

خون بر برف

یو نسبو

ترجمه نیما م. اشرفی



چترنگ



چترنگ

پیشگفتار مترجم

یو نسبو در سال ۱۹۶۰ در کشور نروژ به دنیا آمد. در نوجوانی در لیگ فوتبال نروژ بازی می‌کرد، اما به دلیل آسیب دیدگی زانویش مجبور شد فوتبال را در هجده سالگی کنار بگذارد. بعد از سه سال انجام خدمت سربازی در شمالی‌ترین نقطه نروژ، به دانشکده اقتصاد و بازرگانی شهر برگن رفت و همان‌جا با دوستانش یک گروه موسیقی راک تشکیل داد و در کنار کارگزاری بورس، به گیتارنوازی و ترانه‌نویسی مشغول شد. پس از آن با برادرش، کِنوت، گروه موسیقی دیگری تشکیل داد و دومین آلبومشان به صدر جدول پرفروش‌ترین آلبوم‌های موسیقی نروژ رسید و این‌گونه نسبو ستاره موسیقی پاپ شد.

اولین تجربه جدی نسبو در نوشتن، زمانی بود که یک انتشارات به او پیشنهاد داد خاطرات خود را از تجربیات گروه موسیقی‌شان بنویسد. در عوض، او شروع کرد به نوشتن پی‌رنگ اولین رمانش: خفاش (*The Bat*). این رمان پاییز ۱۹۹۷ منتشر و با استقبال فراوانی مواجه شد و جایزه بهترین کتاب جنایی نروژ و همچنین بهترین کتاب جنایی اسکاندیناوی را از آن خود کرد. وی با نوشتن بیش

فصل یک

برف زیر نور چراغ‌های خیابان مثل پنبه می‌رقصید. بی‌هدف، بی‌آنکه بدانند می‌خواهد بالا برود یا پایین بیاید. خود را به بادهای سرد و سهم‌ناکی سپرده بود که از تاریکی مخوف خلیج اُسلو می‌آمد. با هم می‌چرخیدند، برف و باد، به دورِ همدیگر و در تاریکی میان انبارهای اطراف بارانداز که آن شب همه بسته بودند. تا اینکه باد خسته شد و یارش را کنار دیوار رها کرد. برف، خشک و روفته، دوروبر کفش‌های مردی آرام گرفت که به تازگی سینه و گلویش را نشانه رفته بودم.

خون از زیر پیراهنش روی برف می‌چکید. زیاد از برف و در واقع خیلی چیزها سر در نمی‌آورد، اما جایی خواننده‌ام بلورهای برفی که به علت سرمای زیاد تشکیل می‌شوند، با برف آبکی، دانه‌های سنگین یا آن دانه‌های تُرد کاملاً قرق دارند. در ضمن، جایی خواننده‌ام که شکل بلورها و خشکی دانه‌های برف باعث می‌شود هموگلوبین خون این رنگ قرمز تند را به خود بگیرد. در هر صورت، برفی که زیر آن مرد جمع شده بود، مرا یاد ردای پادشاهان